

شماره سیصد و پنجاه و دوم

پیراگتتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

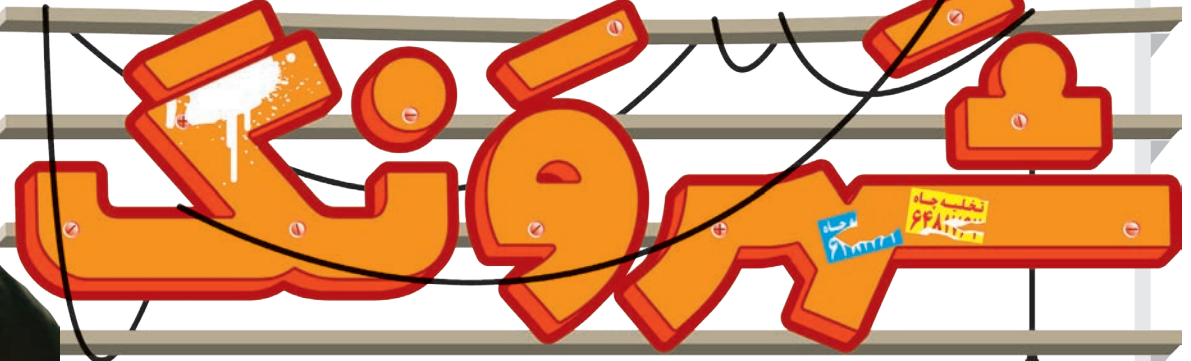
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهریوند»



روحانی: میگفتی «در دولت غیر اصلاح طلب، اصلاح طلبان از رئیس جمهور غیر اصلاح طلب سر خورده شدند» باحالت بودا!!!

کواکبیان: اصلاح طلبان از روحانی سر خورده هستند

احمد رضا کاظمی



مجلس نمایندگان آمریکا در طرحی خواستار سختگیری بیشتر در فروش هواپیما به ایران شد

وزیر راه: به درک که آمریکا هواپیما نمیده! از دیوار میخریم!

یک شهروند خراسانی: تا وقتی طیاره های خودمون هست چه نیازی به ایرباس آمریکا داریم؟! **تحریریه شهرونگ:** بادشون رفت ته لایحه تحریم بنویسن راستی مردم ایران خیلی نایس هستن ماچ ماچ **خاطره بازی:** هواپیمای مسافر بریمون را تو آسمون نزنه، فروش پیشکش! **#اشکنه #هردم از این باغ بری می رسد؟ #شهریوند**



نازنین جمشیدی | کارتونبست | nana.jamshidi@gmail.com

تماشاخانه



در حاشیه ضرب و شتم یک دستفروش توسط ماموران سد معبر در تهران

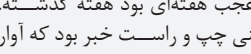
گمشدگان

پیشنهاد ساخت بوستانی برای مسولان!

شهرام شهیدی

طنز نویس

shahraam_shahidi@yahoo.com



عجب هفته ای بود هفته گذشته یعنی چپ و راست خبر بود که آوار زلزله زنجیره ای که گویی به ایرانگردی آمده. البته زلزله هم احتمالا دلش می خواسته از کشور خارج شود اما تا می رسید به گیت خروجی مرزی و بادش می افتاده باید عوارض بدهد، به مسئول گیت می گفته: «همیشه حالا از زون تر حساب کنی؟ یک کم تخفیف بده. ندارم خب. باشه پس من میرم یک دور می زنم و دوباره میام.» بی خود چپ چپ نگاه نکنید. من به سردبیر قول داده ام در مورد گرانی عوارض خروج از کشور چیزی ننویسم و سر قولم هم هستم. این که نوشتم در مورد خود عوارض بود. همین عوارض موجود که الان ۷۵ هزار تومان است و زلزله اگر داشت، این پول را می داد و می رفت بیرون. من اگر می خواستم از گرانی ها بنویسم که اول از همه باید از گرانی بنزین می نوشتم یا از افزایش قیمت دیگر حامل های انرژی. اصلا من فهمیده ام مسا با دو گونه مواجه هستیم. گونه اول حامل های انرژی و گونه دوم بلانسبت شما نفراتی مثل من حلالان انرژی. حالا تا کار به جای پارک نکشیده، از این هم می گذریم. اینها صلاصه من به این نتیجه رسیدم که این همه بسای نازل شده در هفته گذشته، از موضوع ریزش بخشی از دیوار قلعه پرغالی ها به علت فروش خاک جزیره هرمز بگریزد تا شایعات در گذشت هنرمندان ساکن داخل و فرنگ، باید علت خاصی داشته باشد. من مثل فرماندار تهران نیستم که به جای پیدا کردن مشکل و راه حل آن برای جلب رضایت مردم، خواستار در نظر گرفتن یک پارک یا مکان دیگری مخصوص تجمعات و اعتراضات مردمی در پایتخت بشوم. من می گردم دنبال علت ماجرا. مثلا در همین پیشنهاد ایشان برای من سوالی پیش می آید که «یا مکان دیگری» دقیقا یعنی کجا؟ وسط بیابان؟ دیوار نویسی در توالت های عمومی؟ زندان؟ می بینید میهمان است؟ اصلا ایشان فکر نکرده چنین پارک وسیعی چقدر بوده می خواهد؟ بهتر نیست مثلا به جای این کار پارک کوچکی بسازند که مسئولان بروند آن تو و مردم همین بیرون اعتراض کنند؟ اصلا بهتر نبود ایشان به جای این پیشنهاد تعداد تلوئیون های بزرگ شهری را بیشتر می کرد که مردم با دیدن اخبار بیست و سی و نیز ساعت ۲۱ شبیکه یک با موفقیت های کشور آشنا شوند و نهایت برای تشکر و ابراز جان نثاری تجمع کنند نه اعتراض؟ می بینید من چقدر دور اندیش هستم؟ برای حوادث هفته گذشته هم با خودم گفتم مثل دیگران وقت تلف نکن. برای همین هم این قدر گشتم و گشتم که فهمیدم چرا در هفته گذشته این همه بلا بر سرمان نازل شده؟ همه اش زیر سر ماموران محترم گمرک بوده. چرا؟ چون همان طور که در خرافات قدیمی اکثر کشورها سینه به سینه نقل شده، نعل اسب نقش مهمی در شگون و بخت خوش دارد. آن وقت عزیزان گمرک طی یک عملیات موفق، ۲۵۰ کیلوگرم نعل اسب را حین ورود به کشور شناسایی و ضبط می کنند. همین دیگر، ضبط نعل اسب همان و کاهش ضریب شانس در کشور همان. همین می شود که فردای این کشف بزرگ هم نماینده ایران از اسکار حذف می شود و هم کنگره آمریکا فروش هواپیما به ایران را ممنوع می کند. به قول میرسلیم: آقای مامور گمرک اینو چی میگی؟

کوچه اول

داود نجفی | بابا طبقه پایین را به یک آرایشگاه اجاره داده بود. اول سال جدید بابا پانصد هزار تومان گذاشت روی اجاره سالن. خانم آرایشگر هم اعتراض کرد ولی بابا قبول نکرد. خانم آرایشگر هم گفت: «باشه دارم براتون» چند روز بعد، موهای مامان را شبیه موهای شیر کلمبیا کوتاه کرد و بابا با دیدن مامان زد زیر خنده. مامان که عصبی شده بود، گفت: «حالا که همچین این مدل پونصد دادی؟» مامان گفت: «بله ولی نمی دونستم شما لیاقت نداری» بابا به ناچار پانصد هزار تومان داد و مامان دوباره به آرایشگاه رفت. این بار موهای شبیه مامان تعریف کرد. مامان هم که از تعریف بابا خوشش آمده بود، هر ده روز یکبار می رفت آرایشگاه را تمدید می کرد. دیروز بابا به خانم آرایشگر گفت، به شرطی که مدل آنااس را حذف کند، لازم نیست اجاره بدهد.



سرپیچ

احمد رضا کاظمی

در حاشیه نسیان سوری سفیر آلمان در خیابانهای تهران



اشک هایی که پس از هر تصادف می ریزیم همان بوقی ست که برای راننده نسیان زده ایم!

هیتر آزامیاد